

## مقدمه

یکی از دوره‌های تأثیرگذار در تاریخ فرهنگی کشورمان دوران پرفراز و نشیب حمله مغولان به ایران و تأسیس حکومت ایلخانان است. حملات مغولان به ویرانی شهرها و به دنبال آن، به قول ابن خلدون، «زایل شدن تمدن» منجر گردید و یا به گفته جوینی «به سبب تغییر روزگار، معالم علم منطمس گشته و طبقه طلبه لگدکوب حوادث و پایمال زمانه غدار و روزگار مکار شدند و به صنوف صروف فتن و محن گرفتار و در معرض تفرقه و بوار معرض سیوف آبدار شدند و در حجاب تراب متواری ماندند.» (جوینی، ۱۳۲۹: ۳).

در چنین شرایطی ایلخانان، علی‌رغم پیروزی‌های نظامی و فتوحاتی که از حمله چنگیز به‌دست آورده و وارث ایران شده بودند، با تلاش ایرانیان برای حفظ و احیای مجدد فرهنگ ایرانی روبه‌رو شدند؛ ایرانیانی که با سلاح همیشگی و پیروزشان (قلم) خواهان احیای عظمت موقعیت خود در گذشته بودند. مغولان از اداره امور کشور ایران سررشته‌ای نداشتند و مجبور به توسل به دیوان‌سالاران ایرانی شدند، پس کم‌کم عنصر ایرانی با سلاح برنده «قلم» به نبرد با شمشیر برآمد و موفق شد در این مبارزه پیروز شود. در این دوره با تلاش کسانی چون **خواجه نصیرالدین طوسی** و **رشیدالدین فضل‌الله**، و خاندان‌هایی چون جوینی و ... یک‌بار دیگر علم و دانش که از ایران رخت بر بسته بود، رونق یافت و با جذب علما و دانشمندانی از اقصی نقاط کشور به این مراکز، نهضت ضد بیگانه ایرانیان قوت گرفت و به بار نشست.

در این جستار کوشیده‌ایم به معرفی خاندان‌ها و وزیران ایرانی که در احیای مجدد فرهنگ آسیب‌دیده ایرانی در قرن هفتم و هشتم نقش‌آفرینی کرده‌اند، بپردازیم و گامی هر چند کوچک در جهت شناساندن پیشینه پرافتخار علمی این سرزمین برداریم.

**کلیدواژه‌ها:** ایلخانان، مغول، وزرای ایرانی، عظامک جوینی، خواجه نصیرالدین طوسی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مراکز آموزشی

معصومه ملاحسنی

دبیر تاریخ، ناحیه یک قزوین

# مراکز علمی - آموزشی دوره ایلخانان

## و نقش دیوان‌سالاران ایرانی در برپایی آن



نمونه‌ای از یک رصدخانه عصر حاضر

## دیوان سالاران ایرانی احیاگر فرهنگ و برپاکنندگان مراکز علمی-آموزشی

با تأسیس فرمانروایی ایلخانان مغول و وارد شدن دیوان سالاران و دانشمندان ایرانی در دستگاه آنان، برای ایرانیان فرصتی پیش آمد تا از موقعیت ایجاد شده به نفع کشور بهره‌گیری شود و احتمالاً حکومت مقتدر و واحدی بدون مزاحمت مداخله‌گرانی چون دستگاه خلافت و اسماعیلیه در ایران به وجود آورند. (بیانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۸۳). به این ترتیب با تأسیس حکومت ایلخانی به دست هلاکو خان شاهد نفوذ دیوانیان و دانشمندان روحانی در دستگاه حکومت ایلخانان هستیم که در رأس آنان افرادی از خاندان جوینی و شخصی چون خواجه نصیرالدین طوسی قرار دارند. در دوره غازان خان نیز شاهد تلاش‌های چشمگیر رشیدالدین فضل‌الله همدانی در رأس دستگاه دیوانی در جهت احیا و توسعه فرهنگ ایرانی-اسلامی و ایجاد مراکز علمی و آموزشی هستیم.

### خاندان جوینی

خاندان جوینی یکی از برجسته‌ترین خاندان‌های دیوان سالار ایرانی بودند. آنان از بدو تهاجم مغولان به ایران با پشتکار و زیرکی به احیای تشکیلات اداری و فرهنگی ایران پرداختند. این خاندان یکی از قدیمی‌ترین و مشهورترین خانواده‌های ایرانی بودند که پدر در پدر در دولت‌های سلجوقیان، خوارزمشاهیان و سپس مغولان همواره مصدر خدمات مهم و مشاغل بزرگ بودند. نسب این خاندان به فضل بن ربیع معروف می‌رسد (جوینی، ۱۳۲۹، ج ۱: مقدمه) از زمان سلجوقیان به بعد این مشاغل در خاندان آن‌ها موروثی بود (بیانی ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۸۴) **شمس‌الدین محمد بن محمد بن علی** (جوینی) از ملازمان سلطان محمد خوارزمشاه و مستوفی دیوان او بود و بعد از آن با همان مقام به خدمت سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه درآمد. یکی دیگر از آنان به نام **بهاء‌الدین محمد** که کار خوارزمشاهیان را تمام شده دید به خدمت اولین حاکم مغولی ایران درآمد و صاحب دیوان خراسان شد. بهاء‌الدین که از همان آغاز موفق شده بود هم اعتماد مغولان را نسبت به خود جلب کند و هم حامی منافع ایرانیان در تشکیلات دیوانی باشد،

چنان اعتباری یافت که حاکم مغول (جنتمور) وقتی به قراقروم می‌رفت او را از جانب خود حاکم مناطق متصرفی ایران کرد. بهاء‌الدین جوینی از فضایی عصر خود بود و با مقبولیتی که نزد حاکم مغول یافت توانست هم علاقمندان را به فرهنگ ایرانی جلب و هم از اسلام در برابر هجوم‌هایی که به آن می‌شد دفاع کند. (جوینی، ۱۳۲۹، ج ۱: مقدمه)

بهاء‌الدین طبق سنت خانوادگی، پسران خود **شمس‌الدین محمد** و **علاء‌الدین عطاملک** را که هر دو دارای استعداد در این زمینه بودند وارد دستگاه دیوانی کرد که بعدها هر دو برادر از کارآمدترین دیوانیان عصر خود شدند؛ به طوری که از همان زمان ورود هلاکو به ایران، این دو تن توسط ارغون خان حاکم مغولی خراسان به هلاکو معرفی شدند و پس از آن از ملازمان و کارگزاران وی شدند. شمس‌الدین محمد در دستگاه هلاکو ابتدا به مقام صاحب‌دیوانی رسید و سپس وزیر اعظم کل مملکت حکومت ایلخانی شد و به قول رشیدالدین «دست او در حل و عقد و رتق و فتق مصالح امور مطلق گردانید» (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۱) **شمس‌الدین** از همان ابتدای کار، اهل دانش را به دور خود گرد آورد و بر کارهای حساس گماشت و با جلب و تشویق آنان سبب شد تا حد امکان حالت یأس و دلمردگی ناشی از حمله مغول‌ها را از صاحبان فرهنگ دور گرداند. او در تجدید نیروی اسلام کوششی خستگی‌ناپذیر را آغاز کرد. (جوینی، ۱۳۲۹، ج ۱: مقدمه؛ و صاف، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۵؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۰۴)

**علاء‌الدین عطاملک** برادر دیگر، که به شاعری و دبیری علاقه داشت در سن هجده سالگی به کار دیوانی پرداخت. او علاوه بر کارهای دیوانی توانست چندین بار به سرزمین‌های ماوراءالنهر و ترکستان و تا شرق چین سفر کند (جوینی، ۱۳۲۹، ج ۱: ۷۰۶) این سفرها و ارتباط با سران و فرمانروایان مغول و مشاهده حوادث و وقایع دربار امپراطوری مغولان در رشد شخصیت، تکوین جهان‌بینی و کسب اطلاعات ذی‌قیمت و تجربیات فراوان وی بسیار سودمند افتاد. همین تجربیات باعث اعتبار او و بعدها دست‌مایه نگارش کتاب «تاریخ جهان‌گشا» گشت (همان).

هلاکو شش ماه بعد از وقایع فتح بغداد، به دلیل لیاقت و شایستگی فراوانی که از عطاملک در امور

با تأسیس حکومت ایلخانی به دست هلاکو خان شاهد نفوذ دیوانیان و دانشمندان روحانی در دستگاه حکومت ایلخانان هستیم که در رأس آنان افرادی از خاندان جوینی و شخصی چون خواجه نصیرالدین طوسی قرار دارند



خواجه نصیرالدین طوسی

نفر در آن تحصیل می‌کردند بیشتر توجه کرد. (وصاف، ۱۳۳۸، ج ۱: ۷۷) با این کار بخارا بار دیگر اعتبار و آبادانی گذشته خود را به تدریج باز یافت. بدین ترتیب با رونق گرفتن کار مدرسه‌ها و کانون‌های علمی، دانشمندان بار دیگر وارد عرصه شدند.

یکی از تلاش‌های جوینی حمایت او از خاندان آل کرت در شرق ایران و نیز خاندان قراختائیان در کرمان بود. او سعی کرد تا از سقوط پایگاه دست‌نخورده فرهنگ ایرانی، با حمایت از آل کرت، جلوگیری کند. (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۸-۹۶) کرمان از جمله کانون‌های امن برای دانشمندان و روحانیون به شمار می‌رفت. قتلغ ترکان خاتون در این شهر و با حمایتی که از جانب جوینی می‌شد توانست مدرسه‌ای همراه با دارالشفای بسازد که مرکز علمی، به خصوص پزشکی نام گرفت. علمای بزرگی چون امام سید زوزنی، امام نجم‌الدین عمر کرمانی و امام شهاب‌الدین فضل‌الله‌التوره پستی در آن به تدریس اشتغال داشتند. ترکان خاتون علاوه بر ایجاد مدرسه اقدام به بنای مسجد نیز نمود. (تاریخ شاهی (قراختائیان کرمان)، ۱۳۵۵: ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۸۰ و ۲۳۴)

### عطاملک جوینی

گفتیم که هلاکو اداره بغداد راه پس از سقوط این شهر، به عطاملک جوینی سپرد. عطاملک نیز در احیا و نوسازی و ساختن مساجد، مدارس و... بغداد بسیار کوشید. چنان که نوشته‌اند «بغداد زمان عطاملک آبادتر از روزگار خلفاست». (جوینی، ۱۳۲۹: شرح حال مصنف) به علاوه عطاملک برای احیای فرهنگی و علمی در ایران با اقداماتی در صدد جلب دانشمندان و هنرمندان به بغداد بر آمد. او با تقویت بنیان‌های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی منظم تحت فرمانروایی خود سبب اعتبار و رونق خاندان خود و عنصر ایرانی در بغداد شد. نه تنها او با تلاش‌های خود در احیا و تجدید عظمت بغداد کوشید بلکه در این راه یکی از همراهانش به نام شمس‌الضحی با موقوفاتی که به جا گذاشت و با تأسیس مدرسه‌ای به نام عصمتیه خارج از بغداد او را همراهی کرد. علاوه بر او شرف‌الدین هارون برادرزاده عطاملک نیز با رجعت به بغداد جهت تدریس در نظامیه بغداد

### خواجه نصیرالدین بعد از اینکه وارد دستگاه فرمانروایی مغولان گردید با تدابیر خود توانست دو پایگاه عمده معنوی را احیا کند، یکی تشیع و دیگری دنبال کردن اهداف سیاسی و علمی خود

دیوانی دید، حکومت بغداد را به همراه نواحی تحت تابعیت دستگاه خلافت در بین‌النهرین و قسمتی از خوزستان به او سپرد (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۳۴) بنابر استنباطی که از منابع گوناگون می‌شود، علاءالدین به کمک برادرش و خواجه نصیرالدین طوسی و دیگر دیوان‌سالاران ایرانی همت خود را بر ایرانی کردن بغداد و تشکیلات دولتی گماشت و تا دم مرگ از هیچ کوششی در این زمینه فروگذار نبود. (بیانی ۱۳۷۲، ج: ۳۸۷)

### شمس‌الدین جوینی

شمس‌الدین به نوسازی و بنای مراکز فرهنگی چون مدارس، مساجد و خانقاه‌ها پرداخت. در این میان، به‌ویژه، به مدرسه بخارا که حدود هزار

عمومی خود را همراهی می‌کرد.

عظاملک علاوه بر تمام فعالیت‌هایی که به منظور تجدید فرهنگ ایرانی و اسلامی و رونق مجدد بغداد انجام داد، با نوشتن کتاب «تاریخ جهانگشای جوینی» درباره تاریخ آن عصر نیز نامی ماندگار از خود به جا گذاشت.

## سرانجام برادران جوینی

مقام و اقتداری که نصیب این خاندان ایرانی در حکومت ایلخانان شد حسد و بغض بسیاری از رقبای ایرانی و مغولی آنان را برانگیخت. **مجدالملک** از جمله کسانی بود که به منظور از میان برداشتن برادران جوینی توسط اشرف مغول مأمور بود. وی که خود توسط خاندان جوینی وارد دستگاه دیوانی شده بود بعداً به پشت‌گرمی فرماندهان مغولی و شاهزادگان شروع به فتنه‌انگیزی بر ضد وزیر و خاندانش کرد و خاندان جوینی را متهم به ارتباط داشتن با سلاطین مصر کرد. در این مرحله، علی‌رغم تمام تلاش‌های **مجدالملک**، از برادران جوینی رفع اتهام شد. (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۸۶ و ۷۸۷)

اما باز هم دسیسه‌ها و توطئه‌چینی **مجدالملک** پایان نیافت. او توانست یک بار دیگر **آباقا** را (به واسطه دوستی با ارغون فرزند **آباقا**) نسبت به برادران جوینی بدبین کند تا موقعیت خود را تحکیم بخشد و به مقامی هم‌تراز صاحب دیوان دست یابد. او پس از آن به عناد آشکار با این خاندان پرداخت. این دشمنی و توطئه‌چینی نهایتاً منجر به محاکمه **عظاملک جوینی** در سال ۶۷۷ گردید. او را بعد از محاکمه به زنجیر کشیده و بر سرپل بغداد آوردند و بعد از اعمال شکنجه او را وادار به واگذاری تمامی ثروت خود و فرزندان خود کردند (جوینی ۱۳۲۹: ج ۱: ۶ و ۷؛ همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۵۶؛ ابن‌الفطی، بی تا: ۴۰۲-۳۹۸) به این ترتیب خاندان جوینی سرانجامی مانند برمکیان پیدا کردند، به طوری که نه تنها شمس‌الدین به فرمان ارغون در نزدیکی اهر به قتل رسید بلکه فرزندان او به نام‌های فرج‌الله، مسعود، یحیی و اتابک نیز کشته شدند. چنین بود سرانجام خاندانی که با هدف تجدید حیات فرهنگ ایرانی - اسلامی که در اثر حملات بیگانگان بسیار ضعیف شده بود، به خدمت دستگاه فرمانروایی مغولان در آمده بودند. (جوینی، ۱۳۲۹: مقدمه قزوینی)

## خواجه نصیرالدین طوسی

یکی از کسانی که در آغاز تأسیس حکومت ایلخانی

توانست نقشی مهم و اساسی در تجدید حیات فرهنگ ایرانی ایفا کند، **خواجه نصیرالدین طوسی** بود. این شخصیت استثنائی که بدون پذیرفتن شغلی رسمی فرد اول حکومت گشته بود، توانست در نهایت نابسامانی، سرنخ سردرگم مملکت را در میان غوغای زمان در دست گیرد و غبار ضخیم سم ستوران مغول را که بر همه چیز و همه جا نشسته بود، تا حد امکان بزداید. (بیانی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۵۱)

**خواجه** طبق گفته بعضی از تذکره‌نویسان اصلاً از دهات اطراف ساوه و قم بوده ولی در طوس، به سال ۵۹۷ ه.ق، متولد شده و در خراسان پرورش یافته است. (صدیق، ۱۳۵۴، ج ۷: ۱۵۹؛ حسن‌الامین، ۱۳۸۲: ۱۷۱) **خواجه** تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش و پس از او نزد دائی خود گذراند و بعد از آن به نیشابور رفته نزد یکی از حکمای آن زمان به نام فریدالدین داماد تحصیل علم کرد. او از محضر اساتیدی چون **کمال‌الدین محمد جاسب**، **کمال‌الدین یونس موصلی**، **قطب‌الدین مصر** و **ابوالسعادات اصفهانی** نیز کسب علم کرده و به زودی شهرت او در فلسفه و ریاضی در جهان اسلام منعکس گردید. (وصاف، ۱۳۳۸، ج ۱: ۲۹)

**خواجه** مدت‌ها در خطه قهستان نزد اسماعیلیان توقیف و تحت‌نظر بود. وی به این حبس در مقدمه کتاب اخلاق ناصری اشاره کرده است. (وصاف، ۱۳۳۸، ج ۱: ۲۹) به احتمال، علت زندانی شدن **خواجه** در قلعه‌های اسماعیلی به خاطر ارسال قصیده‌ای از شعرهایش برای مستعصم عباسی و رسیدن این خبر به ناصرالدین، محتشم قهستان توسط ابن‌العلقمی بود. (وصاف، ۱۳۳۸، ج ۱: ۲۹)

**خواجه** تا زمان گشوده شدن قلاع اسماعیلیان به دست هلاکو، در قلعه‌های اسماعیلی به سر می‌برد. به طوری که او به‌هنگام تسخیر قلعه الموت نزد رکن‌الدین خورشاه به سر می‌برد. ولی بعد از آن که به حضور هلاکو رسید، مورد عنایت و توجه وی قرار گرفت و هلاکو فرمود تا ملازم او باشد و هر سؤال که در مصالح مملکت و مهمات دولت از او می‌کرد پاسخی طبق قانون حکمت و در لباس تمثیلی لایق بیان می‌فرمود که این امر هرچه بیشتر موجب تقرب او گردید. (وصاف، ۱۳۳۸، ج ۱: ۳۰)

**خواجه نصیرالدین** بعد از اینکه وارد دستگاه فرمانروایی مغولان گردید با تدابیر و تلاش‌های خود توانست دو پایگاه عمده معنوی را احیا کند. یکی تشیع بود که **خواجه** موفق شد زمینه مناسبی را برای فعالیت اجتماعی و سیاسی شیعیان فراهم سازد.



(شاکر، ۱۹۵۱، ج ۲: ۱۵۲)

دیگر اینکه وقتی هلاکو از کار تسخیر قلعه الموت و برانداختن خلافت عباسی و تصرف سایر نواحی فارغ گردید زمان را برای دنبال کردن اهداف سیاسی و علمی خود مناسب دید. او در آن روزگار که دشوارترین و خطیرترین مسئولیت‌ها را داشت بر آن شد تا در رکاب بیگانه با افکار و اندیشه‌های منظم و حساب‌شده‌ای که داشت برای احیای فرهنگ ایرانی و اسلامی و تجدید حیات مراکز علمی برنامه‌ریزی کند. به همین خاطر با توجه به شناختی که از هلاکو و عقاید او در اعتقاد به تأثیر ستارگان در زندگی انسان‌ها داشت او را متقاعد کرد تا مرکزی را برای تجدید احکام نجومی و تحقیق رصد ستارگان ایجاد کند و زیجی را استخراج نماید تا ایلخان را بتواند از حوادث آینده آگاه کند. هلاکو نیز نظر او را پسندید و علاوه بر اینکه تولیت اوقاف کشور را به او داد، فرمانی صادر نمود که براساس آن باید برای احداث رصدخانه و خریدن وسایل لازم از خزانه هر چه نیاز است به او بدهند. (وصاف، ۱۳۳۸، ج ۱: ۵۱) خواجه با این تدبیر توانست رصدخانه مراغه را بنا کند و آنجا را به مرکزی برای گردهمایی دانشمندان و هنرمندان ایرانی و غیرایرانی تبدیل کند. بنابراین یکی از مهم‌ترین و ارزشمندترین اقدامات خواجه تأسیس رصدخانه است که با این کار علاوه بر اینکه از فرار صاحبان فکر و اندیشه جلوگیری کرد با حمایتی که از علما نمود و با مهیا کردن زمینه تحقیق و دانش‌افزایی برای آنان، توانست صاحبان نام و دانش را به این کانون جذب کند و در ادامه، آن‌ها توانستند، علاوه بر فعالیت‌های علمی خود با حمایتی که خواجه از ایشان می‌کرد به مشاغل دیوانی و روحانی و علمی دست یابند. (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۱۸۵، ۲۳۵) خواجه در عصر خود پایه‌گذار این امور شد:

۱. تبدیل مبارزات نهایی شیعه، بنابر اصل تقیه، به مبارزات علنی و تسهیل گسترش تشیع که بعدها مذهب رسمی کشور شناخته شد.

۲. احیای اوقاف کشور

۳. ایجاد دوره‌ای جدید در دانش نجوم و ریاضیات و به دنبال آن پایه‌گذاری سبکی جدید در معماری و انواع هنرها

۴. بر عهده گرفتن سهمی عمده در حفظ فرهنگ گذشته با گردآوری کتاب‌ها و سر و

سامان بخشیدن به وضع روشنفکران عصر خود (بیانی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۵۳)

سرانجام خواجه نصیرالدین طوسی در روز دوشنبه ۱۸ ذی‌الحجه سال ۶۷۲ زمانی که برای رسیدگی به امور اوقاف و امور شیعیان و گردآوری مجدد کتاب و وسائل نجومی به بغداد رفته بود در نهایت کامیابی و سرافرازی بدرود زندگی گفت. (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۶۵) او را در حرم امام موسی بن جعفر (ع) در کاظمین به خاک سپردند.

## فرزندان خواجه

**صدرالدین علی:** او در سال‌های آخر عمر پدر ریاست رصدخانه مراغه را بر عهده گرفت و با درگذشت پدر جانشین قطعی او گشت و مانند پدر تصدی کار اوقاف نیز با او بود (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۴۵۹)

**اصیل‌الدین:** بعد از درگذشت صدرالدین علی، مدیریت رصدخانه مراغه و تصدی کار اوقاف به اصیل‌الدین محول شد. او با غازان خان به شام رفت و تصدی اوقاف آن سامان را نیز بر عهده گرفت. در بازگشت به بغداد از طرف غازان خان نایب‌السلطنه بغداد شد و مورد توجه خاص او واقع گردید. (ابن‌شاکر، ج ۳: ۱۵۱) در زمان پادشاهی اولجایتو وقتی که پادشاه از رصدخانه مراغه دیدن می‌کرد به اصیل‌الدین منصب منجم‌باشی دربار را اعطا نمود و سرپرستی رصدخانه را همچنان بر عهده او گذاشت. (براون، ج ۳: ۵۱) اصیل‌الدین مانند پدرش دانشمندان و بزرگان را ارج می‌نهاد. همیشه جمعی از دانشمندان در مجلس او حضور داشتند. تنی چند از شاعران در مدح او قصائدی می‌سروده‌اند. (ابن فوطی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۵۸)

ابن فوطی در مجمع‌الآداب می‌نویسد که در ماه رمضان سال ۷۱۹ هجری قمری در زمان وزارت تاج‌الدین علیشاه سرپرستی امور موقوفات از اصیل‌الدین گرفته و اقدام به رسیدگی حساب‌های موقوفات می‌شود. (ابن الفوطی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۵۸) به روشنی دیده می‌شود که پیشرفت فعالیت‌های پژوهشی در رصدخانه مراغه و اجتماع بزرگان علم نجوم، ریاضی، فیزیک و غیره در این محل بدون وقفه در زمان دو تن از فرزندان خواجه نصیر ادامه یافته و این دو برادر با استفاده از امکانات وسیع اوقاف که زیر نظارت آنان بوده موجبات ادامه

فعالیت این مرکز علمی را فراهم ساخته بودند.

**فخرالدین احمد:** دربارهٔ سومین فرزند خواجه، یعنی فخرالدین احمد که کوچک‌ترین فرزند او بود، اطلاعات روشنی در دست نیست. همین قدر معلوم است که زادگاه او مراغه بوده و نزد رشیدالدین رازی کسب کمال کرده و علوم ریاضی را به دقت تمام فرا گرفته است.

در تاریخ وفات فخرالدین احمد مانند برادرش اختلاف است، محمدبن شاکر در کتاب «فوات الوفيات» و ابن حجر عسقلانی در «الدرالکامنه» نوشته‌اند که فخرالدین احمد را غازان خان بکشت، به سبب آنکه او را بر اوقاف گماشته بود و او در آن عمل آنچه از وجود اوقاف به دست آورد بخورد. (ابن شاکر، ۱۹۵۱م: ۱۵۱) بنابراین سال وفات وی باید در زمان غازان خان یعنی بین سال‌های (۶۹۲ تا ۷۰۳ ه ق) باشد. مؤید این گفته قول ابن الفوطی در تلخیص مجمع الآداب است که در شرح حال فخرالدین گوید «او در سیواس از بلاد روم در روز یکشنبه ۲۱ ذیحجه سال (۷۰۰ ه ق) به قتل رسید و نعش او به مراغه نقل و نزدیک گور برادرش دفن گردید» (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۱۰۳) از مجموع نوشته‌ها چنین بر می‌آید که به احتمال، او مانند دو برادر دیگرش سمت سرپرستی رصدخانه را نداشته است، زیرا هیچ‌گاه در این‌باره اشاره‌ای وجود ندارد. اما او همچنان مسئولیت اوقاف را چون پدر و برادرانش بر عهده‌دار بوده و جان خویش را نیز بر سر این مسئولیت می‌گذارد.

## آثار و تألیفات خواجه

تألیفات مهم خواجه عبارت است از: شرح کتاب **الاشارات و التنبیهات** ابن سینا در فلسفه و منطق که آن را به طور مجزا «شرح اشارات» نامید. **تجرید العقاید** در کلام، **شکل القطاع** در مثلثات کروی، **تذکره** در هیئت تحریر اقلیدس و نیز **تحریر محبسطی** که همگی به زبان عربی است.

مهم‌ترین کتب فارسی خواجه **اخلاق ناصری**، **اساس الاقتباس در منطق**، **اوصاف الاشراف در اخلاق**، **زیج ایلخانی** و **تنسوق نامه ایلخانی** در کان‌شناسی و جواهر است. شادروان محمدتقی مدرس رضوی در کتاب احوال خواجه ۱۶۸ کتاب و چندین رساله از آثار و احوال خواجه را به تفصیل



تصویر برگرفته از کتاب «تاریخ علمای ایران» اثر عطاءملک جوینی

عطاءملک جوینی

**خاندان جوینی یکی از برجسته‌ترین خاندان‌های دیوان سالار ایرانی بودند. آنان از بدو تهاجم مغولان به ایران با پشتکار و زیرکی به احیای تشکیلات اداری و فرهنگی ایران پرداختند**

نام برده است. (رضوی، ۱۳۸۳: ۵۹۷-۳۳۹)

## رشیدالدین فضل‌الله

رشیدالدین فضل‌الله پسر ابوالخیرین عالی (غالی) از مردم همدان بود و در حدود سال ۶۴۸ ه ق به دنیا آمد. از مآخذ فارسی و عربی چنین بر می‌آید که پدرش ابوالخیر ملقب به عمادالدوله و عمادالدین و جدش عالی یا غالی ملقب به موفق‌الدوله بوده است. (رجب‌زاده، ۱۳۷۷: ۳۰) موفق‌الدوله با خواجه نصیرالدین طوسی در قلاع اسماعیلیان در قهستان به سر می‌برد و وقتی که رکن‌الدین خورشاه توان مقاومت در برابر هلاکو را در خود ندید، پسر و برادرش را به همراه نصیرالدین طوسی و پسران رئیس‌الدوله



رشیدالدین فضل‌الله

## آنچه که رشیدالدین را به هم‌نشینی با علما تشویق می‌کرده، دانش‌طلبی و روح علمی و انتقادپذیری او بوده است

همدانی طبیب و موفق‌الدوله همدانی به سوی هلاکو فرستاد. (اقبال، ۱۳۶۴: ص ۱۷۶؛ رجب‌زاده، ۱۳۵۸: همان) رشیدالدین مراحل ترقی خود را از زمان آباق‌خان (۶۶۳ تا ۶۸۰ ه ق) و ارغون‌خان با وارد شدن به امور دیوانی شروع کرد به طوری که در زمان کیخاتوخان (۶۹۴-۶۹۰ ه ق) رقم اختیار وزارت بر وی کشیدند. (منشی کرمانی، ۱۳۳۸: ۱۲ و ۱۳؛ نظام‌عقیلی، ۱۳۳۷: ۲۸۶-۲۸۴) هر چند نپذیرفت ولی در زمان فرمانروایی غازان‌خان ملازم پادشاه و مباشر امور بعضی ولایات گردید. غازان‌خان وزارت را به خواجه رشید تفویض کرد. (منشی کرمانی: همان)

رشیدالدین در رساله سلطانی خود، در بیان سابقه تقرب و تنزلی که نزد ایلخان اولجایتو یافته

بود، می‌نویسد که از جوانی در خدمت تبار پدر و برادر او بوده است. (همدانی، کتاب سلطانی، نسخه خطی: برگ ۱۳۴ الف) همچنین رشیدالدین در نامه‌ای خطاب به مولانا عقیف‌الدین بغدادی، در بیان حال خود، می‌نویسد: «در جوانی توانسته اسباب نعمت و دولت خود را مهیا کند تا جایی که ... ستاره اقبال دولتش به اوج رسید.» (همدانی، ۱۳۵۸: ۱۲۴ و ۱۲۵) در حوادث و وقایع توطئه علیه صدرالدین احمد خالدی زنجانی، صاحب دیوان به گمان اینکه رشیدالدین در این توطئه دست داشته است نام او را آورده و از او نزد غازان‌خان شکایت می‌کند. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۴؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۵۱)

رشیدالدین از طرف ارغون‌خان (۶۸۳ تا ۶۹۰ ه ق) از راه دریا به هند فرستاده شد تا علاوه بر ایجاد زمینه اتحاد دربار هند با ایلخانان، ادویه نافع و اثریه شفابخش را که در ایران یافت نمی‌شد با خود بیاورد (همدانی، ۱۳۵۸: ۳۰)

پس از بازگشت خواجه از هند و بعد از آنکه صدرالدین زنجانی به امر غازان کشته شد (۶۹۷ ه ق) ایلخان وزارت خود را به صدرالدین ساوجی و رشیدالدین سپرد. (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۴۷) بعد از به فرمانروایی رسیدن اولجایتو رشیدالدین و سعدالدین همچنان در مقام وزارت ایلخانان ماندند. (وصاف، ۱۳۳۸: ۴۷۰؛ منشی کرمانی، ۱۳۳۸: ۱۱۳) دشمنی و نفاق میان وزرا و چند تن از اعیان در زمان غازان‌خان شروع شده بود و نهایتاً منجر به صدور فرمان قتل آنان از جمله قاضی صائن سمنانی و سید قطب‌الدین شیرازی توسط غازان‌خان گردید و این در ماه ذوالحجه سال ۷۰۰ ه ق بود. (همدانی، ۱۹۴۰: م ۱۳۴ و ۱۳۵؛ وصاف، ۱۳۳۵: ج ۴: ۴۱۹؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۵۳ و ۱۵۴) در سال ۷۰۵ ه ق بار دیگر در عهد اولجایتو، جمعی به مخالفت با وزرا و شکایت از آنها برآمدند و با دولت رشیدالدین و سعدالدین آشکارا مخالفت کردند. اما سوء نیت آنان بر اولجایتو معلوم گردید و فرمان داد تا تعدادی از مخالفان را به قتل رساندند و برخی را به چوب بستند و هر دوی آنها را به الطاف خود بناوخت. در این میان تاج‌الدین گورسرخ که به این دو تن تهمت زده بود مجازات شد و آن که مأمور رسیدگی به مسئله اتهام رشیدالدین و سعدالدین شده بود قتل‌شاه نوین بود. (وصاف، ۱۳۳۵: ج ۴: ۴۷۸) بعد از چندی میان این دو وزیر اختلاف بروز کرد. یکی

از دلایل دشمنی این دو وزیر حمایت رشیدالدین از خواجه علی‌شاه بود که مانند رشیدالدین شافعی بود. در ادامه این دشمنی و اختلاف، پس از اینکه اولجایتو فرمان تحقیق را در این زمینه صادر نمود و گناه بر سعدالدین ثابت شد او را با چند تن از دستیارانش به قتل رساند. (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۳۸؛ میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۹: ۵؛ عقیلی، ۱۳۳۷: ۲۸۳) پس از اینکه سعدالدین به یاسا رسید، اولجایتو پس از مشورت با امرای مغول به جای او تاج‌الدین علی‌شاه را که مورد توجه ایلخان واقع شده بود و رشیدالدین نیز از او حمایت می‌کرد در وزارت شریک رشیدالدین قرار داد (۷۱۱ ه. ق) (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۴۰) مشروط بر اینکه از رأی و تدبیر و استصواب خواجه رشیدالدین تجاوز نکند و زمام اختیار کلی و جزئی در کف کفایت خواجه رشیدالدین باشد. (نطنزی، ۱۳۳۵: ۱۱۵؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۱۷: ۴۸-۴۶) از این قرار تا مدتی کارها با تدبیر و درایت خواجه رشیدالدین فضل‌الله برقرار بود. این وضعیت تا سال ۷۱۴ ه. ق که میان این دو وزیر اختلاف افتاد ادامه داشت. زیرا در آخر عهد اولجایتو، علی‌شاه به ایلخان بسیار نزدیک شده بود و کارهای مهم را گاه بی‌مشورت رشیدالدین انجام می‌داد. (حافظ‌ابرو، ۱۳۱۷: ۶۵ و ۶۶) اختلاف رشیدالدین و سعدالدین سبب شد فرمانروای ایلخانی بعد از شنیدن این درگیری و اختلاف، فرمان تقسیم حوزه اداری کشور را بدهد، لذا اداره مرکز و جنوب ایران تا سرحدات خراسان به رشیدالدین و اداره امور شمال شرقی و بین‌النهرین و آسیای صغیر را به عهده علی‌شاه گذاشت. با این حال اختلاف میان رشیدالدین و تاج‌الدین بر سر اداره امور دیوانی شدت گرفت. علی‌شاه در پی نابودی رشیدالدین بود اما او از حمایت امیر چوپان برخوردار بود. بالاخره علی‌شاه رشیدالدین را متهم ساخت که پدر ایلخان را توسط پسرش عزالدین ابراهیم که شریبتدار ایلخان بود شربت مسموم خورانده است. در پی این اتهام در هفدهم جمادی‌الاول سال ۷۱۸ هـ ابتدا پسر شانزده ساله رشیدالدین را که شریبتدار ایلخان متوفی بود در برابر چشمان پدر کشتند و سپس خودش را، در نزدیکی تبریز، سر از تن جدا کردند. (حافظ‌ابرو، ۱۳۱۷: ۱۲۴؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۰؛ میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۵: ۴۴؛ میرخواند، ۱۳۵۳، ج ۳: ۶۸) به این ترتیب یکی از برجسته‌ترین سیاستمداران، فرهنگ‌سازان و دانش‌پرووران ایران دوره مغول

و یکی از بزرگ‌ترین مورخان و پزشکان ایران از میان برداشته شد.

بعد از قتل خواجه، ربع رشیدی را که وی ساخته بود غارت کردند و اموال و کلیه املاک و دیوان وی را مصادره نمودند؛ حتی املاک را که وقف کرده بود از دست متولیان آن‌ها بیرون آوردند. (حافظ‌ابرو، ۱۳۱۷: ۱۲۹-۱۲۳) کینه دشمنان خواجه بعد از کشته شدنش نیز فروکش نکرد به طوری که پس از جدا کردن سر از تنش، سر را به تبریز فرستادند و سر بی‌تن او را به‌عنوان یهودی گردانده و لعنت فرستادند و بدنش را قطعه‌قطعه کرده هر عضوی را به شهری فرستادند. (بیانی، ۱۳۷۲: ۵۰۷؛ عقیلی، ۱۳۳۷: ۲۸۶)

سال‌ها بعد در عهد تیموریان، میرانشاه نوه تیمور که در اثر سقوط از اسب حال جنون یافته بود به بهانه اینکه رشیدالدین در اصل یهودی بوده است امر داد تا استخوان‌های او را از مسجدی در ربع رشیدی تبریز از خاک بیرون آورند و در گورستان یهودیان به خاک سپارند. (کلاویخو، ۱۳۳۷: ۱۷۰ و ۱۷۱)

### مقام علمی رشیدالدین فضل‌الله

رشیدالدین فضل‌الله همان‌گونه که فردی با تدبیر و دولتمردی توانا در زمینه سیاست بود در حوزه علم و ادب نیز مقامی والا داشت. او در خانواده‌ای اصیل و ادیب و دانشمند زاده شده بود و علاوه بر اینکه پزشک بود حکیم نیز به شمار می‌رفت به طوری که دارای سبکی جداگانه نسبت به اهل حدیث و سنت بود و از این جهت شباهت به خواجه نصیرالدین طوسی داشت. (زریاب، ۱۳۵۰: همانجا) اقدامات فرهنگی رشیدالدین متعدد و فراوان است. از آن جمله است، احداث ربع رشیدی.

رشیدالدین علاوه بر احداث این شهرک دانشگاهی بزرگ، که در عصر خود بی‌نظیر بوده است با کمک تاج‌الدین علی‌شاه دست به ابداع فرهنگی دیگری زد و آن به تعبیر زمان «مدرسه سیاره» بود (وصاف، ج ۴: ۵۴۲) رشیدالدین علاوه بر علم طب با سایر علوم نیز آشنایی داشت و چند زبان فارسی، عربی، مغولی، ترکی، عبری و احتمالاً چینی را نیز می‌دانست. (منوچهری، ۱۳۵۸: ۱۹۹) جایگاه علمی رشیدالدین از جنبه‌های گوناگون شایسته توجه است:

- توجهی که به اهل علم داشت و تشویق آن‌ها





با ایجاد ربع رشیدی و اختصاص موقوفاتی برای اداره این مرکز.

– تألیف‌های متنوع و گسترده که در زمینه تاریخ، طب، فلسفه و سایر علوم داشت. رشیدالدین نسبت به تصوف علاقه داشته و بارها در نامه‌هایش به فرزندان خود سفارش به تهذیب اخلاق کرده است. «دم از عرفان و توحید و وجدان تواند زدن.» (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۶۲)

رشیدالدین به اهل علم چنان توجه داشت که خود را خادم علمای زمان و چاکر افاضل دوران خوانده است. (همدانی، ۱۳۵۸: ۷۳) رشیدالدین در وضع مقرری برای علما و تقدیم هدایا به ایشان اهتمام داشته و به فرزندان و گماشتگانش در ولایات امر کرده است تا آنان را از خراج و مالیات معاف دارند. (همدانی، ۱۳۵۸: ۳۸)

از مجموع مکاتیب او ۱۱ نامه خطاب به مشایخ و علمای اسلام است (همدانی، ۱۳۵۸: ۳، ۱۳، ۱۴، ۲۴، ۴۶)

و از آن میان یکی از نامه‌هایش خطاب به صفی‌الدین اردبیلی، صوفی معروف است. همراه با هدایای فراوان، از جمله حواله املاک غازی و رشیدی در ولایات متعدد (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۴۵). رشیدالدین از هم‌نشینی با دانشمندان بهره می‌برد و به آن‌ها بهره می‌رساند. از مشاهیر و علما که با او معاصر بوده‌اند می‌توان به علامه حلی و شیخ صفی‌الدین اردبیلی، قطب‌الدین شیرازی و ابوسلمان داود بناکتی اشاره نمود. (میرخواند، ۱۳۵۳، ج ۳: ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۹۰؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۵۷-۶۲۴) و اما آنچه که رشیدالدین را به هم‌نشینی با علما تشویق می‌کرده، دانش‌طلبی و روح علمی و انتقادپذیری او بوده است و چنانچه در رساله‌ای در کتاب لطایف‌الحقایق خود گفته است: «و این ضعیف از آنچه زیر کی یا عالمی یا کاملی از سیر فکر و دانش سؤالی یا ایرادی کند نرنجد» (رجب‌زاده، ۱۳۵۸: ۳۰)

آثاری که از رشیدالدین فضل‌الله به‌جا مانده دو دسته است:

۱. آثار علمی و تألیفات او؛
۲. آثار و بناهای خیری که به فرمان او ساخته شد.

در میان تألیفات رشیدالدین فضل‌الله، کتاب جامع‌التواریخ از اهمیت و شهرت بسیاری برخوردار است. این اثر به گواهی محققان و دانشمندان مشرق و غرب از ارزنده‌ترین و نفیس‌ترین تألیفات

تاریخ عالم است «از طبقه و ترتیب هر حالی غریب و حادثه‌های عجیب که به نادر اتفاق افتد و آن را در مهم‌ترین دفاتر و به طور اوراق ثبت کنند. حکما ابتدای آن حادثه را تاریخ آن حال گویند و مقدار کمیت زمان به واسطه آن بدانند...» (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۲ و ۳۳)

### نتیجه

در تاریخ چند هزارساله ایران، این سرزمین بارها شاهد هجوم اقوام مختلف و به بار آمدن خسارات جبران‌ناپذیری بر پیکر خود بوده است. اما آنچه که در طول این دوران پرمخاطره همیشه تکرار شده است غالب آمدن عنصر ایرانی بعد از یک دوره تسلیم و قبول شکست است.

یکی از عواملی که در تاریخ ایران سبب تداوم و حفظ هویت ایرانی و تعامل آن با اقوام غالب گردیده، وجود عناصر آگاه و دلسوز و دانشمندانی بوده که آگاهانه و با برنامه‌ریزی منظم توانسته‌اند با تلاش‌های ثمربخش خود، سبب تداوم تاریخ ایران و تعالی فرهنگی ایرانی اسلامی گردند.

در راستای حفظ هویت ایرانی اسلامی، کسانی چون عطاملک جوینی، خواجه نصیرالدین طوسی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی تا پای جان کوشیدند. یکی از ابزارهای مهمی که در این راه به کار ایرانیان آمد، سلاح قلم و تجربه و پیشینه آنان در امر کشورداری و نظام دیوان‌سالاری بود، آنچه که همیشه فاتحان فاقد آن بودند.

از آنجایی که امر آموزش و ایجاد مراکز آموزشی در دوره ایلخانان مورد توجه گروه‌های مختلف از جمله خود ایلخانان، وزیران، دانشمندان، حاکمان، اشراف و حتی زنان قرار گرفت، شاهد برپایی بزرگ‌ترین مجتمع‌ها و مراکز آموزشی، از جمله ربع رشیدی، رصدخانه مراغه، مدارس، ... هستیم. نمونه برجسته این نوع فعالیت‌ها تلاش خستگی‌ناپذیر خواجه نصیرالدین طوسی است که نمونه بارز یک عالم شیعه به شمار می‌رود.

ملاحظه می‌شود که در این دوره با تلاشی که از سوی عناصر ایرانی آغاز و با تشویق ایلخان مغول دنبال شد فرهنگ ایرانی اسلامی که در معرض خطر جدی نفوذ ادیان مختلف، فرهنگ بیگانه و به‌خصوص خرافه‌پرستی قرار گرفته بود، توانست به حیات خود ادامه داده و با تلاش فرزندان دلسوز و آگاهش این هویت دیرینه را تداوم و تعالی بخشد.



## نخستین شماره نشریه دارالفنون تحت عنوان «گنجینه دارالفنون» منتشر شد:

فصلنامه گنجینه دارالفنون عنوان نشریه‌ای جدید است که به صاحب‌امتیازی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی منتشر می‌شود. این فصلنامه نشریه‌ای علمی آموزشی است و اختصاص به پژوهش در تاریخ تعلیم و تربیت جدید در ایران از آغاز تاکنون دارد. رویکرد اصلی مجله بررسی علمی و تحلیلی سیر تاریخی، اجتماعی و فرهنگی تعلیم و تربیت در ایران و اسلام است.

شماره اول و دوم فصلنامه را با عناوین زیر می‌خوانید:

- دارالفنون یا خانه مهارت‌ها
- بنای دارالفنون
- دارالفنون از نگاه روزنامه‌ها
- اولین معلم‌های دارالفنون
- نظام‌های آموزشی ایران با تأکید بر ساختار آموزشی
- برنامه آموزشی و کتاب‌های درسی دارالفنون به روایت نجم‌الملک
- چند نکته درباره کتاب‌های درسی دوره قاجار
- مدرسه علوم سیاسی از ایده تا شکل‌گیری
- مدارس نوین کرمانشاه در عصر مشروطیت
- خلاصه‌ای از اقدامات انجام شده برای بازسازی دارالفنون بعد از انقلاب اسلامی
- امیر کبیر و ناصرالدین شاه

### منابع

۱. ابن‌القطعی، کمال‌الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن تاج‌الدین احمد؛ **تلخیص مجمع‌الاداب فی معجم‌الالقباب**، القسم‌الاول من جزء‌الرابع، حققه الدكتور مصطفی جواد، دمشق: مطبعة‌الهاشمیه، بی تا، بی نا، ۱۳۷۴ ه. ق.
۲. ابن‌طقطقی، محمد بن علی بن طباطبای؛ **تاریخ فخری**، محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۰ ه. ش.
۳. ابن‌شاکر، محمد بن احمد؛ **فوات‌الوفیات**، جلد ۲، به کوشش محمد محی‌الدین عبدالحمید، مصر: مکتبه‌انپهضه، ۱۹۵۱ م.
۴. جوینی، علاء‌الدین عطاملک بن بهاء‌الدین محمد؛ **جهان‌گشای جوینی** به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، ۳ جلد، هلند: مطبعه بریل لیدن، ۱۳۲۹ ه. ق.
۵. حافظ آبرو، شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید الخوافی؛ **ذیل جامع‌التواریخ رشیدی**، با مقدمه و تحشیه خانیا بیانی، تهران: علمی، ۱۳۱۷ ه. ش.
۶. حسینی یزدی، رکن‌الدین؛ **جامع‌الخیرات**، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۴۱ ه. ش.
۷. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین حسینی؛ **حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر**، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: گلشن، ۱۳۵۳ ه. ق.
۸. عقیلی، سیف‌الدین حاجی بی نظام؛ **آثار الوزرا**، به تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارومی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ه. ش.
۹. مؤلفی ناشناخته؛ **تاریخ شاهی (قراختیایان کرمان)**، به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ه. ش.
۱۰. مستوفی، حمدالله؛ **تاریخ گزیده**، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ه. ش.
۱۱. **نزّه‌القلوب**، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ه. ش.
۱۲. منشی کرمانی، ناصرالدین؛ **نسایم‌الاسرار من لطایم‌الاجبار**، میرجلال‌الدین حسینی ارومی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ه. ش.
۱۳. میرخواند، محمد بن سید برهان‌الدین خاوند شاه؛ **روضه‌الصفا فی سیرت‌الانبیاء و الملوک و الخلفاء**، جلد پنجم، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۹ ه. ش.
۱۴. نظنزی، معین‌الدین؛ **منتخب‌التواریخ معینی**، تصحیح ژان اوین، تهران: خیام، ۱۳۳۵ ه. ش.
۱۵. وصال‌الحضرة شیرازی، فضل‌الله بن عبدالله؛ **تجزیه‌الامصار و تزجیه‌الاعصار**، تبریز: ابن سینا و جعفری، ۱۳۳۸ ه. ش.
۱۶. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله؛ **جامع‌التواریخ**، به کوشش بهمن کریمی، ۲ جلد، تهران: اقبال، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ه. ش.
۱۷. **سوانح‌الافکار رشیدی**، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ ه. ش.
۱۸. اقبال، عباس؛ **تاریخ مغول**، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۴ ه. ش.
۱۹. براون، ادوارد؛ **تاریخ ادبی ایران**، جلد ۳، از سعدی تا جامی، ترجمه اصغر حکمت، تهران: ابن سینا.
۲۰. بیانی، شیرین؛ **دین و دولت در ایران عهد مغول**، جلد (۲ و ۱)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲ ه. ش.
۲۱. الامین، حسن؛ **اسماعیلیون و مغول و خواجه نصیرالدین طوسی**، مهدی زندیه، قم: دایرة‌المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲ ه. ش.
۲۲. زریاب خوبی، عباس؛ **سه نکته درباره رشیدالدین، مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی**، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ ه. ش.
۲۳. رجبزاده، هاشم، **آیین‌کشورداری در عهد خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی**، تهران: توس، ۱۳۵۸ ه. ش.
۲۴. صدیق، عیسی؛ **تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر**، تهران: کتابفروشی دهخدا، چاپ هفتم، ۱۳۵۴ ه. ش.
۲۵. کلاویخو؛ **سفرنامه**، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: نشر کتاب، ۱۳۳۷ ه. ش.
۲۶. لمبتون، ا.ک.س؛ **تداوم و تحول در تاریخ میانه**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ه. ش.
۲۷. مدرس رضوی، سید محمد تقی؛ **احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی**، تهران: اساطیر، ۱۳۸۳ ه. ش.
۲۸. مرتضوی، منوچهر؛ **مسائل عصر ایلخانان**، تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۸ ه. ش.